

به نام پروردگار مهربان

واژه‌نامه عربی یازدهم

+ خلاصه قواعد

مهران ترکمان • محمد نقده دوز تهرانی

مدیر و ناظر علمی گروه عربی : مهران ترکمان



مهروماه

مقدمه

تقدیم به پدر و مادر عزیزمان که همواره با دعای خیر در کنارمان بودند.

سلام به دانش‌آموزان عزیز یازدهمی!

خیلی خوشحالم که کتاب حاضر آماده شده و تقدیم حضور شما می‌گردد. از آن‌جا که کتاب درسی یازدهم متن محور است، یادگیری لغات و مفاهیم تأثیر بسزایی در آموزش شما دارد. در تألیف کتاب سعی شده تمام واژگان کتاب درسی بررسی شوند تا برای یادگیری آن‌ها مشکلی نداشته باشید. هم‌چنین در کنار یادگیری هر لغت، دانستن مترادف و متضاد آن در توانایی مکالمه و ترجمه شما بسیار مؤثر است. بخش‌های مختلف کتاب:

■ ترجمه و تجزیه خط به خط و درس به درس کتاب درسی یازدهم

■ تدریس کامل قواعد

■ ارائه نکات ترجمه‌ای و قواعدی لابه‌لای متن

■ ترجمه عبارات و ترکیبات مهم کتاب درسی

■ ارائه لغت‌نامه موضوعی و الفبایی در انتهای کتاب

■ ارائه مترادف‌ها، متضادها و جمع‌های مکسر در انتهای هر

درس برای یادگیری بهتر واژگان

قدردانی

از مدیریت محترم انتشارات جناب آقای احمد اختیاری، جناب آقای مهران ترکمان مدیر گروه عربی که زحمت نظارت علمی و نوشتن درسنامه‌ها را برعهده داشتند، از عزیزانی که در آماده‌سازی این مجموعه تلاش کردند، مسئول ویراستاری دروس عمومی سرکار خانم سمیه حیدری، سرکار خانم سمیه جبّاری مدیر تولید، صفحه‌آرای توانمند کتاب آقای مسعود محترمی یکتا، گروه هنری آقایان تایماز کاویانی و حسام طلایی، تایپیست پرتوان و دقیق آقای امیر ماهر و همه کسانی که به نحوی در تولید این کتاب ما رایاری رساندند تشکر می‌کنیم.

امیدواریم که مؤلفان، اساتید و دانش‌آموزان گران‌قدر، ما را از نظرات و پیشنهادات خودشان بهره‌مند سازند.

به امید درخشش فرزندان ایران زمین

مهران ترکمان، محمد نقده دوز تهرانی

فهرست

- | | | |
|-----|-------------------|-------|
| ۷ | واژه‌نامه | بخش ۱ |
| ۲۰۱ | قواعد | بخش ۲ |
| ۲۱۹ | واژه‌نامه موضوعی | بخش ۳ |
| ۲۳۵ | واژه‌نامه الفبایی | بخش ۴ |

بخش اول

واژه‌نامه

من آیات الأخلاق از آیات قرآنی

الدّرسُ الأوّلُ

یا ایُّها الذّین ای کسانی که

یا «حرف ندا» + «آیها» (منادی) + الذّین

آمَنُوا (آمَنَ - یُؤْمِنُ) ایمان آوردند

فعل ماضی، ثلاثی مزید «باب إفعال»، سوم شخص جمع مذکر، ضمیر

«هم» از ریشه «أ - م - ن»

إِجْتَنَبُوا (إِجْتَنَبَ - یَجْتَنِبُ) پرهیزید

فعل امر، ثلاثی مزید «باب إفتعال»، دوم شخص جمع مذکر، ضمیر «أنتم»

از ریشه «ج - ن - ب»

🔹 **تذکر:** مصدر فعل بالا، «إِجْتَنَبَ» به معنای «پرهیز کردن، دوری
گزیدن» است.

• الإِجْتِنَابُ مِنَ النِّفَاقِ وَاجِبٌ لَنَا: دوری گزیدن از نفاق بر ما واجب است.

کثیر بسیار

اسم، مفرد، مذکر، بر وزن «فعلیل» از فعل ثلاثی مجرد، از ریشه «ک - ث - ر»

ظَنٌّ گمان

کَثِيراً مِنَ الظَّنِّ بسیاری از گمان‌ها

حُجْرَاتٍ اتاق‌ها

اسم، جمع، مؤنث سالم، مفرد آن «حُجْرَة»

آیات نشانه‌ها، آیه‌ها

اسم، جمع مؤنث سالم، مفرد آن «آیه»

بِسْمِ (ب + اسم) به نام
رَحْمَان بخشایشگر

اسم، مفرد مذکر، بر وزن «فَعْلان» از ریشه «ر - ح - م»

رَحِيم مهربان

اسم، مفرد مذکر، بر وزن «فَعِيل»، از ریشه «ر - ح - م»

لا يَسْخَرُ (سَخِرَ - يَسْخَرُ) نباید مسخره کند

فعل نهی، غائب، مضارع، سوم شخص مفرد مذکر، ثلاثی مجرد ضمیر

«هو» از ریشه «س - خ - ر»

🔑 **تذکر:** لانهی + مضارع غائب ← نباید + مضارع التزامی

🏠 **مثال:**

لا يَذْهَبُ نباید برود

لا أَكْتُبُ (كَتَبَ - يَكْتُبُ) نباید بنویسم

فعل مضارع منفی، ثلاثی مجرد، متعدی، متکلم وحده (اول شخص مفرد)، ضمیر «أنا»

قَوْم گروه، جماعت

اسم، اسم جمع، مذکر

عَسَى امید است

فعل ماضی، «ثلاثی مجرد» سوم شخص مفرد مذکر، ضمیر «هو»

أَنَّ که، تا این که

از حروف ناصبه فعل مضارع، أَنْ + مضارع ← مضارع التزامی

أَنْ يَكُونُوا (كَانَ - يَكُونُ) که باشند

فعل مضارع، «ثلاثی مجرد» سوم شخص جمع، مذکر، ضمیر «هم» از ریشه «ک - و - ن»

خیراً منهم بهتر از آن‌ها

🔹 **تذکر:** دو کلمه «خیر و شر» طبق جایگاهشان در جمله، به سه صورت ترجمه می‌شوند.

۱ خوب، بد ← اعمال الخیر باقیه ← کارهای خوب ماندگار هستند.

۲ خوبی، بدی ← ما هو الخیر؟: خوبی چیست؟ (مصدری)

۳ بهتر، بهترین ← الإسلام خیر الأديان: اسلام بهترین دین‌هاست. (اسم تفضیل)

⚠ **توجه:** «خیر یا شر» + «من» یا «مضاف‌الیه» در جالت سوم بالا قرار می‌گیرد.

أن یکن که باشند

فعل مضارع، ثلاثی مجرد، سوم شخص جمع، مؤنث، ضمیر «هن» «کان - یكون»

لا تلمزوا (لمز - یلمز) عیب‌جویی نکنید، عیب‌نگیرید

فعل نهی، ثلاثی مجرد، دوم شخص جمع مذکر، ضمیر «أنتم»، از ریشه «ل - م - ز»

لا تنابزوا بالألقاب به یکدیگر لقب‌های زشت ندهید

لا تنابزوا (تنابز - یتنابز) لقب‌های زشت ندهید

فعل نهی، ثلاثی مزید «باب تفاعل»، دوم شخص جمع، مذکر، ضمیر «أنتم»، از ریشه «ن - ب - ز»

بئس بد است

به آن فعل «ذم» می‌گویند در مقابل فعل مدح ← نعم (خوب است)

فسوق آلوده شدن به گناه

اسم، مفرد، مذکر، مصدر ثلاثی مجرد، از ریشه «ف - س - ق»

● **بَسَّسَ الْإِسْمَ الْفُسُوقَ بَعْدَ الْإِيْمَانِ**: چه بد است نام آلوده و زشت دادن بعد از ایمان آوردن

نکته: وزن فُعوْل:

۱ جمع مکسر ← ظُرُوف / شُرُوط
۲ مصدر ← فُسُوق / طُلُوع

لَمْ يَتُبْ (تَابَ - يُتَوَّبُ) توبه نکرد
فعل مضارع، ثلاثی مجرد، سوم شخص مفرد، مذکر، ضمیر «هو»، از ریشه «ت - و - ب»

لَمْ يَذْهَبْ (ذَهَبَ - يَذْهَبُ) نرفت
فعل مضارع، ثلاثی مجرد، سوم شخص مفرد، مذکر، ضمیر «هو»

نکته: لم + مضارع ← ماضی ساده منفی

ظالمون ستمگران
اسم، جمع مذکر سالم، اسم فاعل از فعل ثلاثی مجرد، از ریشه «ظَلَمَ»
إثم گناه، معصیت

اسم، مفرد مذکر، (جمع آن «آثام»)

تذکر: إثم = مَعْصِيَةٌ = ذَنْبٌ ← گناه، نافرمانی

لا تَجَسَّسُوا (جَسَّسَ - يُجَسَّسُ) جاسوسی نکنید
فعل نهی، ثلاثی مزید «باب تَفْعُل»، دوم شخص جمع، مذکر، ضمیر «أنتم»، از ریشه «ج - س - س»

لا يَغْتَابُ (إِغْتَابَ - يَغْتَابُ) نباید غیبت کند
فعل مضارع، ثلاثی مزید «باب إفتعال»، سوم شخص مفرد، مذکر، ضمیر «هو»، از ریشه «غ - ی - ب»

بَعْضُكُمْ بَعْضًا برخی از شما از برخی دیگر، یکدیگر را

أَحَدٌ یکی

اسم مفرد مذکر

أَحَدُكُمْ یکی از شما

أَنْ يَأْكُلَ (أَكَلَ يَأْكُلُ) که بخورد

فعل ماضی، «ثلاثی مجرد»، سوم شخص مفرد، مذکر، ضمیر «هو»، از ریشه «أ-ک-ل»

لَحْمٌ گوشت

اسم، مفرد، مذکر، جمع آن «لُحُومٌ»

مَيِّتًا مُرَدَّة، در حالی که مرده است.

تذکر: مَوْت: مرگ / مَيِّت: مرده

كَرِهْتُمْ (كَرِهَ - يَكْرَهُ) ناپسند داشته‌اید

فعل ماضی، ثلاثی مجرد، دوم شخص جمع، مذکر، ضمیر «أنتم»، از ریشه

«ک-ر-ه»

كَرِهْتُمُوهُ آن را ناپسند داشته‌اید

(کَرِهَ + تَم + و + ه)

فعل ماضی + فاعل + حرف میانجی + مفعول به

تَوَابٌ بسیار توبه پذیر

تذکر: اسم مبالغه، مؤنث و مذکر ندارد و «ة» علامت تأنیث نیست.

مثال: رَجُلٌ عَلَّامَةٌ، إِمْرَأَةٌ عَلَّامَةٌ

قَدْ يَكُونُ گاهی می‌باشد

تذکره: قد + فعل ماضی ← ماضی نقلی ← قد خَلَقَ ← آفریده است

قد + مضارع ← مضارع اخباری ← قد یکتُبُ ۱ گاهی می‌نویسد

۲ به ندرت می‌نویسد

۳ شاید بنویسد

أَحْسَنَ بهتر، بهترین

اسم، مفرد، مذکر، مشتق «اسم تفضیل»، از ریشه «ح - س - ن»

عَلَيْنَا أَنْ برماست که، برما واجب است که، ما باید که

علی + نا + أَنْ

أَنْ نَبْتَعِدَ (إِبْتَعَدَ - يَبْتَعِدُ) که دوری کنیم

فعل مضارع، ثلاثی مزید «باب إفتعال»، اول شخص جمع، ضمیر «نحن»،

از ریشه «ب - ع - د»

عُجِبَ خودپسندی

اسم، مفرد، مذکر، مصدر ثلاثی مجرد از فعل ثلاثی مجرد

أَنْ لَا نَذْكَرَ (ذَكَرَ - يَذْكَرُ) که ذکر نکنیم، که بیان نکنیم

فعل مضارع «نفی»، ثلاثی مجرد، اول شخص جمع، ضمیر «نحن»، از ریشه «ذ - ک - ر»

عُيُوبَ عیب‌ها

اسم، جمع مکسر (مفرد آن «عَيْب»)، مذکر

آخِرِينَ دیگران

اسم، جمع مذکر سالم، مشتق «اسم تفضیل»، از ریشه «أ - خ - ر»

تذکره:

آخِرٌ مؤنث ← أُخْرَى معنی ← دِیْگَر ← آخِرٌ مؤنث ← آخِرَةٌ معنی ← پَایان

• أَنْ لَا نَذْكَرَ عُيُوبَ الْآخِرِينَ: که عیب‌های دیگران را بیان نکنیم.

خَفِيَ پنهان، پوشیده

اسم، مفرد، مذکر بر وزن فَعِيل، از ریشه «خ - ف - ی»

مؤمنین مؤمنان، اهل ایمان

اسم، جمع مذکر سالم، «اسم فاعل از فعل ثلاثی مزید» از ریشه «أ - م - ن»

أكبر بزرگ‌ترین

اسم، مفرد، مذکر، اسم تفضیل، از ریشه «ک - ب - ر»

أن تعیبَ (عَابَ - يَعِيبُ) که عیب‌جویی کنی

فعل مضارع، ثلاثی مجرد، دوم شخص مفرد، مذکر، ضمیر «أنت»، از ریشه «ع - ی - ب»

ما آنچه

اسم، مفرد مذکر، اسم موصول

تَنصَحُ (نَصَحَ - يَنْصَحُ) نصیحت می‌کند

فعل مضارع، ثلاثی مجرد، دوم شخص مفرد مذکر، ضمیر «هی»، از ریشه «ن - ص - ح»

تَنصَحُنَا ما را نصیحت می‌کند

أولى اولی

اسم، مفرد، مؤنث، مشتق «اسم تفضیل»

لا تعیبوا عیب‌جویی نکنید

فعل نهی، ثلاثی مجرد، دوم شخص جمع مذکر، ضمیر «أنتم»، از ریشه «ع - ی - ب»

لا تَلْقَبُوا (لَقَّبَ - يُلَقِّبُ) لقب ندهید

فعل نهی، ثلاثی مزید «باب تفعیل»، دوم شخص جمع مذکر، ضمیر

«أنتم»، از ریشه «ل - ق - ب»

● لا تَلْقَبُوهُمْ بِالْألقابِ يَكْرَهُونَهَا: به آن‌ها لقب‌هایی ندهید که از آن کراهت دارند.

إِذْنٌ بنا براین

إِسْتِهْزَاءٌ ریشخند کردن، به مسخره گرفتن

اسم، مفرد، مذکر، مصدر «باب إستفعال»، از ریشه «ه - ز - ء»

تَسْمِيَةٌ نام‌گذاری، نام نهادن

اسم، مفرد، مؤنث، مصدر «باب تَفْعِيل»، از ریشه «س - م - ی»

🔑 **تذکر:** گاهی مصدر باب تفعیل بر وزن «تَفْعِلَةٌ» می‌آید ← تَجْرِبَةٌ، تَسْوِيَةٌ، تَذَكِرَةٌ

أَسْمَاءٌ نام‌ها، اسم‌ها

اسم، جمع مکسر (مفرد آن «إِسْمٌ»)، مذکر

قَبِيحَةٌ زشت، ناپسند

اسم، مفرد مؤنث، بر وزن «فَعِيلٌ» از ریشه «ق - ب - ح»

سُوءُ الظَّنِّ بدبینی

ترکیب اضافی

إِتْهَامٌ تهمت زدن

اسم، مفرد، مذکر، مصدر «باب إِفْتَعَالٌ»، از ریشه «ت - ه - م»

تَجَسُّسٌ جاسوسی کردن

اسم، مفرد، مذکر، مصدر «باب تَفْعُلٌ»، از ریشه «ج - س - س»

مُحَاوَلَةٌ تلاش کردن، کوشیدن

اسم، مفرد، مؤنث، مصدر «باب مُفَاعَلَةٌ»، از ریشه «ح - و - ل»

أَسْرَارٌ رازها

اسم، جمع مکسر (مفرد آن «سِرٌّ») مذکر

فَضْح رسوایی

اسم، مفرد مذکر، جامد مصدری

كَبَائِر گناهان بزرگ

اسم، جمع مکسر (مفرد آن «کبیره») مؤنث

ذُنُوب گناهان

اسم، جمع مکسر (مفرد آن «ذنب») مذکر

هُوَ مِنْ كَبَائِرِ الذُّنُوبِ آن از گناهان بزرگ است.

مَكْتَب در متن درس به معنای «دین و آیین»، کتابخانه

اسم، مفرد، مذکر، مشتق «اسم مکان»، از ریشه «ک - ت - ب»

سَيِّئَةٌ بد، ناپسند

اسم، مفرد مؤنث (جمع آن «سَيِّئَات»)

أَهَمُّ مهم‌ترین

اسم، مفرد، مذکر، مشتق «اسم تفضیل» بر وزن «أَفْعَل»

أَسْبَاب سبب‌ها، دلیل‌ها

اسم، جمع مکسر (مفرد آن «سبب»)

تَوَاصُل رابطه

اسم، مفرد، مذکر، مصدر «باب تَفَاعُل»

• مِنْ أَهَمِّ أَسْبَابِ قَطْعِ التَّوَاصُلِ: از مهم‌ترین عوامل، قطع روابط است.

سَمَّى (سَمَى - يُسَمِّي) نامید

فعل ماضی، ثلاثی مزید «باب تَفْعِيل»، سوم شخص مفرد، مذکر، ضمیر

«هو»، از ریشه «س - م - ی»

مُفسِّرین تفسیرکنندگان ، عالمان به علم تفسیر قرآن

اسم، جمع مذکر سالم، مشتق «اسم فاعل»

حَرَمَ (حَرَمٌ - يُحَرِّمُ) حرام کرد

فعل ماضی، ثلاثی مزید «باب تفعیل»، سوم شخص مفرد مذکر

ضمیر «هو»، از ریشه «ح - ر - م»

يَنْهَى (نَهَى - يَنْهَى) نهی می‌کند، باز می‌دارد

فعل مضارع، ثلاثی مجرد، سوم شخص مفرد مذکر، ضمیر «هو»، از ریشه

«ن - ه - ی»

سُخِرِيَّةٌ مسخره کردن

اسم، مفرد مؤنث، جامد مصدری

سَعَى تلاش کردن، کوشیدن

اسم، مفرد مذکر، جامد مصدری

إِعْلَمُوا (عَلِمَ - يَعْلَمُ)

فعل امر، دوم شخص جمع، ثلاثی مجرد، از ریشه «ع - ل - م»

تفضیل برتری

اسم، مفرد مذکر، بر وزن تفعیل، جامد مصدری از ریشه «ف - ض - ل»

مَكَان جایگاه، مکان

اسم، مفرد مذکر، مشتق و اسم مکان از ریشه «ک - و - ن»

كَبِير بزرگ

اسم، مفرد مذکر بر وزن «فعلیل» از ریشه «ک - ب - ر»

أكبر بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین

اسم، مفرد مذکر، مشتق و اسم تفضیل بر وزن «أفعل»

| | |
|----------------------|---|
| خوب، نیک | حَسَن |
| | اسم، مفرد مذکر |
| خوبتر، خوبترین | أَحْسَن |
| | اسم، مفرد مذکر، مشتق و اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَل» |
| قاره‌ها | قَارَات |
| | اسم، جمع مؤنث سالم (مفرد آن «قَارَة») |
| کوه | جَبَل |
| | اسم، مفرد مذکر (جمع آن «جبال») |
| بلندتر، بلندترین | أَعْلَى |
| | اسم مفرد مذکر، مشتق و اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَل» |
| برتر، برترین | أَفْضَل |
| | اسم مفرد مذکر، مشتق و اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَل» |
| سودمندتر، سودمندترین | أَنْفَع |
| | اسم مفرد مذکر، مشتق و اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَل» |
| گران‌تر، گران‌ترین | أَعْلَى |
| | اسم مفرد مذکر، مشتق و اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَل» |
| محبوب‌تر، محبوب‌ترین | أَحَبَّ |
| | اسم مفرد مذکر، مشتق و اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَل» |
| کم‌تر، کم‌ترین | أَقَلَّ |
| | اسم مفرد مذکر، مشتق و اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَل» |
| فاطمه بزرگ‌تر | فَاطِمَةُ الْكُبْرَى |

ترکیب وصفی ← اسم + صفت

زَيْنَبُ الصُّغْرَى زینبِ کوچک‌تر

ترکیب وصفی ← اسم + صفت

أَرَادِل پست‌ترین‌ها، فرومایگان

اسم، جمع مکسر (مفرد آن «أَرْدَل») مذکر، مشتق «اسم تفضیل»

أَفْضَل برترین‌ها، شایستگان

اسم، جمع مکسر (مفرد آن «أَفْضَل») مذکر، مشتق «اسم تفضیل»

ذَاكَ آن

اسم اشاره، مفرد مذکر، لِلْبَعِيدِ (همان «ذَلِك»)

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ

أَحَادِيث حدیث‌ها، سخن‌های ارزشمند پیامبر و امامان (علیهم‌السلام)

اسم، جمع مکسر (مفرد آن «حدیث») مذکر

ضَعَّ (وَضَعَّ - يَضَعُ) قرار بده

فعل امر، ثلاثی مجرد، دوم شخص مفرد، مذکر، ضمیر «أَنْتَ»

عِبَاد بندگان

اسم، جمع مکسر، مفرد «عبد»، مذکر

تذکر:

| | |
|-------|----------------------|
| عبادة | مصدر جمع ← عبادات |
| عابد | اسم فاعل جمع ← عباد |
| عبد | صفت جمع ← عباد |
| معبد | اسم مکان جمع ← معابد |

تَفَكَّرُ اندیشیدن

اسم، مفرد، مذکر، مصدر «باب تَفَعَّل» از ریشه «ف - ک - ر»

سَبْعِينَ هفتاد

اسم، از اعداد عقود، از ملحقات به جمع مذکر سالم

لا يَعْتَقِدُ (إِعْتَقَدَ - يَعْتَقِدُ) پایبند نمی‌باشد

فعل مضارع، ثلاثی مزید «باب إفتعال»، سوم شخص مفرد مذکر، ضمیر

«هو»، از ریشه «ع - ق - د»

لا يَجْتَنِبُ (إِجْتَنَبَ - يَجْتَنِبُ) دوری نمی‌کند

فعل مضارع، ثلاثی مزید «باب إفتعال»، سوم شخص مفرد مذکر، ضمیر

«هو»، از ریشه «ج - ن - ب»

أَوْسَطُ میانه‌تر، میانه‌ترین

اسم، مفرد، مذکر، مشتق «اسم تفضیل» بر وزن أَفْعَل

حَيٌّ بشتاب

أَمَنَّا (أَمَنَ - يُؤْمِنُ) - (أَمِنَ + نا) ایمان آوردیم

فعل، ثلاثی مزید، «باب إفعال»، اول شخص جمع، ضمیر «نحن»، از ریشه «أ - م - ن»

إِغْفِرُ (غَفَرَ - يَغْفِرُ) بیامرزی، ببخش

فعل امر، ثلاثی مجرد، دوم شخص مذکر، ضمیر «أنت»، از ریشه «غ - ف - ر»

إِرْحَمُ (رَحِمَ - يَرْحَمُ) رحم کن

فعل امر ثلاثی مجرد، دوم شخص مذکر، ضمیر «أنت»، از ریشه «ر - ح - م»

رَاحِمِينَ رحم‌کنندگان

اسم، جمع مذکر سالم، اسم فاعل از فعل ثلاثی مجرد، از ریشه «ر - ح - م»

إِخْوَانٌ برادرها، برادران

اسم، جمع مکسر، (مفرد آن «أخ»)، مذکر

تذکر:

أخ: **۱** مثنی: أَخَوَانٍ، أَخَوَيْنِ **۲** جمع مکسر: إِخْوَةٌ، إِخْوَانٌ

مَنْ کسی که

اسم، مفرد مذکر، اسم موصول عام (برای مؤنث و مذکر یکسان است)

أَهْدَى (أَهْدَى - يُهْدِي) هدیه کرد

فعل ماضی، ثلاثی مزید «باب إفعال»، سوم شخص مفرد مذکر، ضمیر

«هو»، از ریشه «ه - د - ی»

قُل (قَالَ يُقُولُ) بگو

فعل امر، ثلاثی مجرد، دوم شخص مفرد مذکر، ضمیر «أنت»، از ریشه «ق - و - ل»

أَعُوذُ (عَادَ يُعُوذُ) پناه می‌برم

فعل مضارع، ثلاثی مجرد، اول شخص مفرد، ضمیر «أنا»، از ریشه «ع - و - ذ»

فَلَقٍ سپیده‌دم

اسم، مفرد، مذکر

● قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ: بگو پناه می‌برم به پروردگار سپیده‌دم

أَلْفٍ هزار

اسم، مفرد مذکر، (جمع آن «آلاف»)

أَلْفِ شَهْرٍ هزار ماه

خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ از هزار ماه بهتر است

غَلَبْتُ (غَلَبَ - يَغْلِبُ) چیره شد

فعل ماضی، ثلاثی مجرد، سوم شخص مفرد مؤنث، ضمیر «هی»، از ریشه «غ - ل - ب»

بَهَائِمٍ چارپایان، حیوانات اهلی

اسم، جمع مکسر، مفرد «بهیمة»، مؤنث

دو الِوَجْهَيْنِ دورو

ترکیب اضافی ← ذُو + الوجهین

مَلْعَبٍ ورزشگاه

اسم مفرد مذکر، مشتق و اسم مکان بر وزن «مَفْعَل»، (جمع آن «مَلْعَب»)

مَطْعَمٍ رستوران

اسم مفرد مذکر، مشتق و اسم مکان بر وزن «مَفْعَل»، (جمع آن «مَطَاعِم»)

مَصْنَعٍ کارخانه

اسم مفرد مذکر، مشتق و اسم مکان بر وزن «مَفْعَل»، (جمع آن «مَصَانِع»)

مَحْمِلٍ کجاوه

اسم مفرد مذکر، مشتق و اسم مکان بر وزن «مَفْعَل»، (جمع آن «مَحَامِل»)

مَنْزِلٍ خانه

اسم مفرد مذکر، مشتق و اسم مکان بر وزن «مَفْعَل»، (جمع آن «مَنْزَل»)

🔹 **تذکر:** کلمات فوق که بر وزن‌های «مَفْعَل، مَفْعِل، مَفْعَلَة» هستند همگی «اسم، مفرد و اسم مکان» می‌باشند.

مَدَارِسٍ مدرسه‌ها

اسم، جمع مکسر، مفرد «مَدْرَسَة»، مؤنث، اسم مکان

مَلَاعِبٍ ورزشگاه‌ها

اسم، جمع مکسر، مشتق و اسم مکان بر وزن «مَفَاعِل»

مَطَاعِمٍ رستوران‌ها، غذاخوری‌ها

اسم، جمع مکسر، مشتق و اسم مکان بر وزن «مَفَاعِل»

مَنْزِلٍ خانه‌ها

اسم، جمع مکسر، مشتق و اسم مکان بر وزن «مَفَاعِل»

جَادِلٌ (جَادَلٌ - يُجَادِلُ) جدال کن، ستیزکن

فعل امر، ثلاثی مزید «باب مُفَاعَلَة»، دوم شخص مفرد مذکر، ضمیر

«أَنْتَ»، از ریشه «ج - د - ل»

بخش دوم

قواعد

إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ

اسم تفضیل و اسم مکان

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

در درس هشتم سال دهم با جامد و مشتق آشنا شدید (اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه). در این درس با دو مشتق دیگر یعنی اسم تفضیل و اسم مکان آشنا خواهید شد.

الف اسم تفضیل

بیانگر برتری کسی بر کسی یا چیزی بر چیزی است و بر وزن «أفعل» می‌آید. حواستان باشد که اسم تفضیل همان «صفت برتر» یا «صفت برترین» در فارسی است.

مثال: الكِبَر ← بزرگی، الكبیر ← بزرگ، الأكبر ← بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین
الحُسْن ← خوبی، الحَسَن ← خوب، الأحسن ← خوب‌تر،
خوب‌ترین

النَّفَع ← سود، النافع ← سودمند

الأنفع ← سودمندتر، سودمندترین

آسیا أكبر من أوروبا ← آسیا بزرگ‌تر از اروپاست.

العلم أنفع شيء ← علم سودمندترین چیز است.

الاسلام أكمل الأديان ← اسلام کامل‌ترین دین‌هاست.

نکته:

۱ گاهی وزن «أفعل» به خاطر نوع ریشه (سه حرف اصلی فعل) به صورت‌های زیر می‌آید:

أفل ← أشد، أحق، أصح، أهم

أفعی ← أقوى، أعلى، أذکی، أغلی

۲ مؤنث اسم تفضیل بر وزن «فعلی» می آید.

مثال: المدرسة الكبرى ← مدرسة بزرگ تر

مریم الحُسنی ← مریم نیکوتر

• البته دقت کنید که در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث، معمولاً از همان وزن «أفعل» استفاده می کنیم.

مثال: هذه الشجرة أكبر من تلك الشجرة ← این درخت بزرگ تر از

آن درخت است.

مریم أصغر من فاطمة ← مریم از فاطمه کوچک تر است.

در واقع حرف جر «من» بعد از وزن «أفعل» می آید. پس «صغری من» غلطه.

۳ اسم تفضیل (أفعل) بر وزن «أفاعل» جمع بسته می شود.

مثال: أكبر ← أكابر / أرذل ← أراذل / أفضل ← أفاضل

۴ برای ترجمه دقیق اسم تفضیل به صورت زیر عمل می کنیم:

اسم تفضیل +

• مضاف الیه ← ترین ← أحسن عمل ← بهترین کار

• من ← تر ← أحسن من ← بهتر از

• تنها باشد ← هم «تر»، هم «ترین» اما معمولاً «ترین» بهتر است:

مثال: عمك أحسن ← کار تو بهترین است.

۵ دو کلمه «آخر» و «آخر» از رایج ترین دامها در سؤالات هستند که

باید به نکاتی درباره آن دو توجه کنید:

• آخر ← مشتق، اسم فاعل، منصرف، به معنای «پایان»، مؤنث آن

← «آخرة»

• آخر ← مشتق، اسم تفضیل، غیر منصرف، به معنای «دیگر»، مؤنث

آن ← «أخری»

۶ دوقلوهای افسانه‌ای «خیر» و «شر»: این دو کلمه می‌توانند به سه صورت به کار روند:

الف مصدر: به معنای «خوبی» و «بدی» و معمولاً دارای «ال» هستند.

مثال: أَحِبُّ الخیر فی حیاتی ← در زندگی‌ام، خوبی را دوست دارم.
الشرّ کان موجوداً من الأوّل ← بدی از اول موجود بوده است.

ب صفت مشبّهه: به معنای «خوب» و «بد» هستند و غالباً بعد از یک اسم دیگر می‌آیند.

مثال: أعمال الخیر تبقي ← کارهای خوب باقی می‌ماند.
هذا الرجل شرّ ← این مرد بد (خبیث) است.

پ اسم تفضیل: به معنای «بهتر»، «بهترین»، «بدتر»، «بدترین» است و بعد از آن‌ها یا مضاف‌الیه می‌آید یا حرف جرّ «من».

مثال: هذا خیر من ذلک ← این بهتر از آن است.
خیر المدارس مدرسة الفقر ← بهترین مدرسه‌ها، مدرسه فقر است.
• در این حالت (اگر اسم تفضیل باشند) دو کلمه «خیر» و «شرّ» غالباً تمییز می‌خواهند.

شرّ الناس عملاً من یکذبون ← بدترین مردم از نظر عمل کسانی هستند که دروغ می‌گویند.

۷ در جدول صفحه بعد تمام رنگ‌ها و عیب‌هایی که در کتاب درسی آمده، جمع‌آوری شده است. پس هرگاه یک کلمه را دیدید دقت کنید اگر در این جدول بود، صفت مشبّهه است و اگر در این جدول نبود اسم تفضیل است:

| عیب‌ها | | | رنگ‌ها | | |
|--------|----------|---------|----------|----------|---------|
| معنی | مؤنث | مذکر | معنی | مؤنث | مذکر |
| کج | عَوَجَاء | أَعْوَج | سبز | خَضْرَاء | أَخْضَر |
| لنگ | عَرَجَاء | أَعْرَج | قرمز | حَمْرَاء | أَحْمَر |
| نادان | حَمَقَاء | أَحْمَق | سفید | بَيْضَاء | أَبْيَض |
| کور | عَمِيَاء | أَعْمِي | زرد | صَفْرَاء | أَصْفَر |
| کر | صَمَاء | أَصَم | آبی | زَرْقَاء | أَزْرَق |
| لال | بَكْمَاء | أَبْكَم | سیاه | سَوْدَاء | أَسْوَد |
| نادان | بَلْهَاء | أَبْلَه | گندم‌گون | سَمْرَاء | أَسْمَر |

ب اسم مکان

بر مکان دلالت دارد در واقع بیانگر مکان انجام کار است.
و بر وزن‌های «مَفْعَل، مَفْعِل، مَفْعَلَة» می‌آید.

مَلْعَب ← ورزشگاه، مَطْعَم ← رستوران، مَصْنَع ← کارخانه
مَطْبَخ ← آشپزخانه، مَخْمِل ← کجاوه (مکان حمل و بار)
مَنْزِل ← خانه، مَكْتَبَة ← کتابخانه، مَطْبَعَة ← چاپخانه



کله رو پیا!

اسم مکان بر وزن «مَفَاعِل» جمع بسته می‌شود.
مدرسه ← مدارس، منزل ← منازل، مَصْنَع ← مَصَانِع
مَطْعَم ← مَطَاعِم، مَكْتَب ← مَكَاتِب

• گاهی وزن اسم مکان به خاطر ریشه به صورت‌های زیر می‌آید:

🏠 **مثال:** مَفْعَى ← مَجْرَى ← مکان جاری شدن

مَفَال ← مَطَار ← فرودگاه

مَفِيل ← مَسِير ← مکان حرکت

مَفَلَّ ← مَحَلَّ ← مکان، جا

• ملاک تعیین جامد و مشتق در اسم‌های جامد حالت مفرد آن‌ها است.

🏠 **مثال:** حَكَّام ← حَاكِم ← اسم فاعل

مَحَاصِيل ← مَحْصُول ← اسم مفعول

أَقْرَاب ← أَقْرَب ← اسم تفضیل

مَطَابِع ← مَطْبَعَة ← اسم مکان

• تمام مصدرها جامد هستند.

🏠 **مثال:** حُسْن - إِعْلَام - تَقْلِيل - قِرَاءَة - نَصْر - خُرُوج

بخش سوم

واژه‌نامه موضوعی

الفواكه: میوه‌ها

| | | | |
|----------------|--------|--------|------------------|
| شیر | حَلِيب | میوه | فاكِهَة، ثَمَرَة |
| ناهار | غَداء | انگور | عِنَب |
| شام | عَشاء | انار | رُمان |
| خورش | مَرَق | سیب | تُفاح |
| شربت ، نوشیدنی | شَراب | زردآلو | مِشَمِش |
| روغن | زَيْت | هویج | جَزَر |
| برنج | رُز | خرما | تَمَر |

التَّحِيَة: سلام و احوالپرسی

| | |
|---------------|-------------------------------|
| صبح به خیر | صَباحَ الخیر |
| صبح به خیر | صَباحَ النُّور |
| درود بر شما | مَرحَباً بِكُم خوش آمدید، |
| خوش آمدید | أهلاً و سهلاً بِكُم خوش آمدید |
| سلام بر تو | السَّلَامُ عَلَیک |
| شب به خیر | مَساءَ الخیر |
| خدا حافظی | ألِوداع |
| به امید دیدار | إلی اللِّقاءِ |
| به سلامت، | مَعَ السَّلَامَةِ |
| | خدا حافظ |
| خدا حافظ | فی أمانِ اللهِ |

المأكولات: خوردنی‌ها

| | |
|--------|------------------|
| صبحانه | فَطور |
| آبمیوه | عَصیرُ الفاکِهَة |
| چای | شای |
| عسل | شَهْد |
| کره | زُبْدَة |
| نان | خُبز |
| پنیر | جُبْنَة، جُبْن |

الْمَشَاعِر: احساسات و عواطف

| | |
|------------|-------------------|
| تَعَب | خستگی |
| حَيَاء | شرم |
| إِبْتِسَام | لبخند |
| جَمَال | زیبایی |
| قُبْح | زشتی |
| جَهْل | نادانی |
| عِلْم | دانایی |
| جَيِّدًا | به خوبی، خوب |
| حَادٍ | تیز |
| حَارٌّ | گرم |
| بَارِدٌ | سرد |
| حَزِينٌ | غمگین |
| حُسْنٌ | خوبی |
| حِلْمٌ | بردباری |
| حُمُقٌ | نادانی |
| حَيٌّ | زنده |
| خَوْفٌ | ترس |
| خَلْقٌ | بسیار آفریننده |
| خَيْرٌ | خوب، بهتر، بهترین |

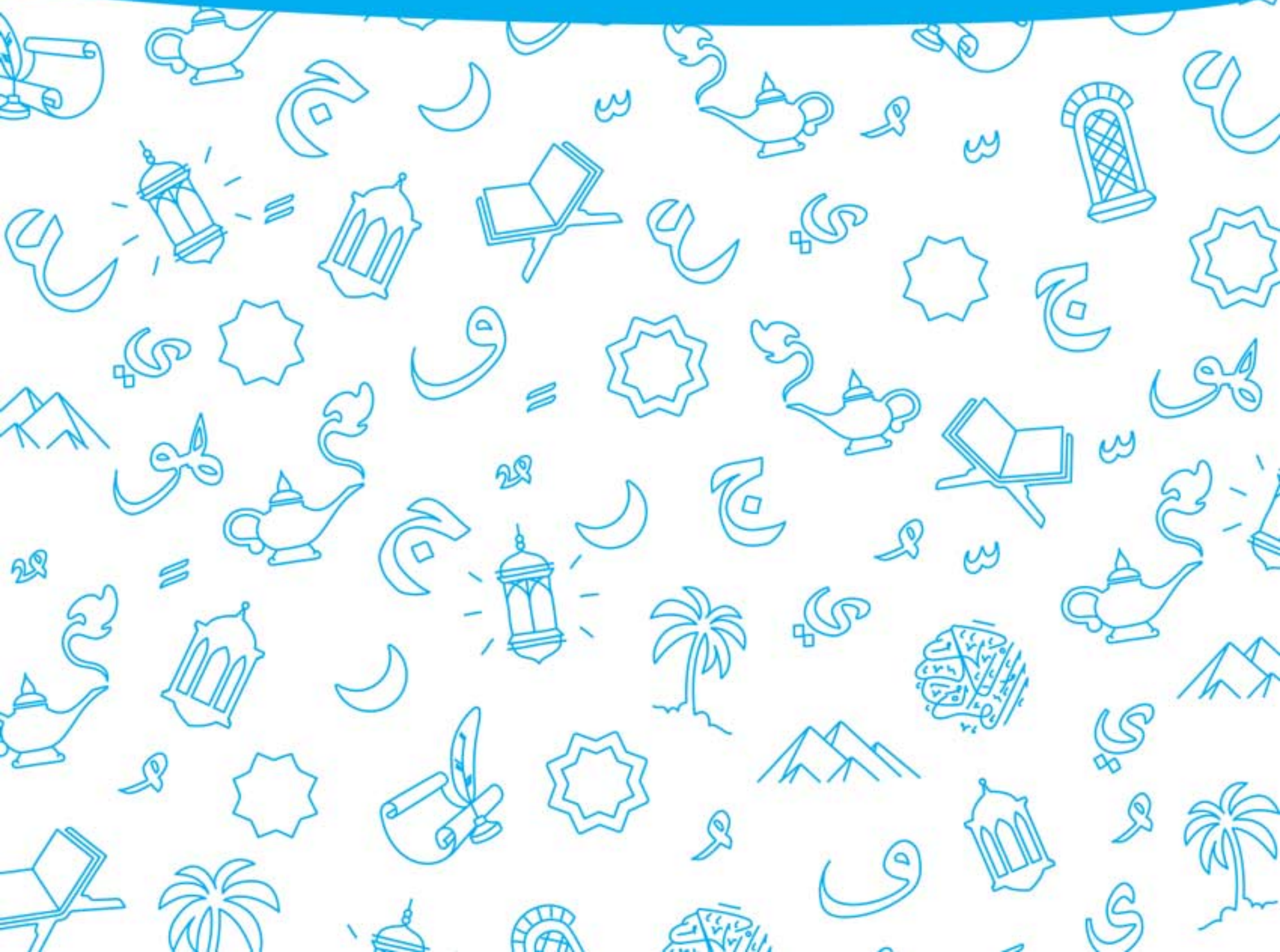
أَفْرَادُ الْأُسْرَةِ: اعضای خانواده

| | |
|----------------------------|------------|
| أَبٌ، وَالِدٌ | پدر |
| أُمٌّ، وَالِدَةٌ | مادر |
| وَالِدَانِ، وَالِدَيْنِ | پدر و مادر |
| جَدٌّ | پدربزرگ |
| جَدَّةٌ | مادربزرگ |
| أَخٌ | برادر |
| أُخْتٌ | خواهر |
| عَمٌّ | عمو |
| عَمَّةٌ | عمه |
| خَالٌ | دایی |
| خَالَةٌ | خاله |
| وَلَدٌ، ابْنٌ | پسر، فرزند |
| وَلَدَةٌ، بِنْتُ (ابْنَةٌ) | دختر |
| حَفِيدٌ | نوه پسری |
| سِبْطٌ | نوه دختری |
| بُنْيٌّ | پسرکم |
| أُسْرَةٌ | خانواده |

| | | | |
|-----------------|--------------------|-----------|--------------------|
| آشکار | مُبِين | جالب | رائع |
| نمونه | مِثَالِي | امید | رجاء |
| خشک شده | مُجَفَّف | بخشندگی | سَخَاء، سَخَاوَة |
| دیوانه | مَجْنُون | آسمانی | سَمَاوِي |
| ناشناخته، گمنام | مَجْهُول | بدی، بد | سوء |
| مهربانی | مَرْحَمَة | یکسان | سَوَاء |
| فروزان | مُسْتَعْرَة | بدی، گناه | سَيِّئَة |
| خوشحال | مَسْرُور | آسان | سَهْل |
| نورانی | مُضِيء | سخت | صَعْب |
| مهمان نواز | مِضْيَاف | تندرستی | صِحَّة |
| پاک کننده | مُطَهِّر | دوستی | صَدَاقَة |
| گرامی | مُكْرَم | کوچکی | صِغْر |
| بانمک | مَلِيح | بزرگی | كِبْر |
| ریزان | مُنْهَمِر | دشمنی | عَدَاوَة، عُدْوَان |
| آرام بخش | مُهْدِي = مُسَكِّن | ارجمندی | عِزَّة، عِزّ |
| کم | قَلِيل | شاد | فَرِح |
| زیاد | كَثِير | برتری | فَضْل |
| ارزش، قیمت | قِيَمَة | زیبا | جَمِيل |
| ارزان | رَخِيص | زشت | قَبِيح |
| گران | غَالِي | بزرگواری | گَرَامَة |

بخش چهارم

واژه‌نامه الفبایی



| | | الف |
|--------------------------------|---------------|-----------------------------|
| یازده | أَحَدَ عَشَرَ | آخرین |
| یکتا، یکی از | أَحَدٌ | آخره |
| | أَحْسَنَ | آداب |
| نیکوتر، نیکوترین، بهتر، بهترین | | آلاف |
| قرمز، سرخ | أَحْمَرٌ | آل |
| انجام دادن | أَدَاءٌ | آمنوا |
| ادبیات | أَدَبٌ | آمن |
| ابزار، وسیله‌ها | أَدْوَاتٌ | آمنّا |
| داروها | أَدْوِيَةٌ | آیات |
| پست‌ترین‌ها، فرومایگان | أَرَاذِلٌ | أَبْعَادٌ |
| زمین | أَرْضٌ | أَبْدًا |
| شکوفه‌ها | أَزْهَارٌ | أَثَارٌ |
| دستبندها | أَسَاوِرٌ | أَثْمَارٌ |
| دریافت می‌کنم | أَسْتَلِمُ | أَجْرٌ |
| ساختار | أَسْلُوبٌ | أَجِبٌ |
| سیاه، مشکی | أَسْوَدٌ | أَحَادِيثٌ |
| اشاره کرد | أَشَارَ | ارزشمند پیامبر و امامان (ع) |
| درختان | أَشْجَارٌ | أَحْسَنٌ |
| شریف‌تر، شریف‌ترین | أَشْرَفٌ | أَحَبٌ |
| مشهورترین | أَشْهَرٌ | |
| شد، گشت، گردید | أَصْبَحَ | |

| | | | |
|-----------------------------|-----------------------------|-------------------------|----------|
| دستور، فرمان | أمر | خوراك داد | أطعمَ |
| مردگان | أموات | كودكان | أطفال |
| ولی | أما | دشمنان | أعداء |
| فرمانده، فرمانروا | أمیر | بلندتر، بلندترین | أعلى |
| که بروم | أن أذهبَ | پناه می برم | أعوذُ |
| که حل کنید | أن تحلّوا | بده | أعطِ |
| که عیب جویی کنی | أن تعیبَ | گران تر، گران ترین | أغلی |
| که ناامید شوی | أن تیأسَ | برتر، برترین | أفضل |
| فرو فرستاد | أنزلَ | حرف ها، گفته ها، سخن ها | أقوال |
| سودمندتر، سودمندترین | أنفعَ | زبان ها | السنة |
| نجات بده | أنقذَ | لفظ ها | ألفاظ |
| که | أن | دو هزار | ألفان |
| زخم نزیم | أن لا نجرَحَ | دو هزار سال | ألفی سنة |
| | أن لا نذكرَ | درد | ألم |
| که ذکر نکنیم، که بیان نکنیم | که ذکر نکنیم، که بیان نکنیم | تألیف کرد، نگاشت | ألفتُ |
| که دروغ نگویند | أن لا یكذبوا | همدل کرد، به هم پیوست | ألفَ |
| که وارد نشود | أن لا یتدخّلَ | هزار | ألف |
| که سخن نگوید | أن لا یتكلّمَ | هزار ماه | ألف شهر |
| که دوری کنیم | أن نبّعدَ | امنیت، پناه | أمان |
| که بیابیم | أن نجدَ | مترها | أمتار |
| که بنشینند | أن یجلسَ | نمونه ها | أمثال |

| | | | | |
|---------------------|-------|------------------------|-------|----------------------|
| آن یُوَجَّلَ | | اَوْسَطَ | | میان‌تر، میان‌ترین |
| که به تأخیر بیندازد | | اَوْصَتَ | | وصیت کرد |
| آن یُجِيبَ | | اَبْنَاءَ | | پسران |
| که پاسخ دهد | | اَبْيَضَ | | سفید |
| آن یُشَكِّلُوا | | اَتَذَكَّرُ | | به یاد می‌آورم |
| که تشکیل دهند | | اَثْقَلَ | | سنگین‌تر، سنگین‌ترین |
| آن یُكْتَبَ | | اَثْمَارَ | | میوه‌ها |
| که نوشته شود | | اَجْرَ | | پاداش |
| آن اُكْتُبَ | | اَجَلَ | | گرانقدرتر |
| که بنویسم | | اَحَلَّ | | حلال‌تر |
| اَنْقَرَةَ | | اَحْيَاءَ | | زندگان |
| آن یَاتِي | | اَخْضَرَ | | سبز |
| که بیاید | | اَدَاءَ | | انجام دادن |
| آن یَأْكُلَ | | اَدَاءِ الْاَمَانَةِ | | امانت‌داری |
| که بخورد | | اَدْعِيَةَ | | دعاها |
| آن یَسْمَعُ | | اَدْوِيَةَ | | داروها |
| که بشنود | | اَرْبَعَةَ | | چهار |
| آن یَعْمَلُ | | اَرْبَعَةَ عَشَرَ | | چهارده |
| که عمل کند | | اَرْبَعَةَ و عِشْرِينَ | | بیست و چهار |
| آن یَغِيبُوا | | اَرْحَمَ | | رحم‌کننده‌ترین |
| که غیبت کنند | | اَزْرَقَ | | آبی |
| آن یَفْهَمُ | | | | |
| که بفهمد | | | | |
| آن یَكُنَّ | | | | |
| که باشند | | | | |
| آن یُبَدِّلُوا | | | | |
| که تغییر دهند | | | | |
| آن یُسَلِّمَ | | | | |
| که سلام کند | | | | |
| آن یَكُونُ | | | | |
| که باشد | | | | |
| اهل | | | | |
| اهم | | | | |
| مهم‌ترین | | | | |
| هدیه کرد | | | | |
| اهل النار | | | | |
| اهل آتش، جهنمیان | | | | |

| | | | |
|---------------------|-----------------------|-------------------------|--------------|
| بلندمرتبه | أَعْلَى | سؤال ها، پرسش ها | أَسْئَلَةٌ |
| شاخه ها | أَغْصَانٌ | سبب ها، دلیل ها | أَسْبَابٌ |
| برترین ها، شایستگان | أَفْضَلُ | رازها | أَسْرَارٌ |
| اسب ها | أَفْرَاسٌ | قیمت ها | أَسْعَارٌ |
| برترین کارها | أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ | اسلام آوردیم | أَسْلَمْنَا |
| فیلم ها | أَفْلَامٌ | نام ها، اسم ها | أَسْمَاءٌ |
| دهان ها | أَفْوَاهٌ | سیاه | أَسْوَدٌ |
| گام ها، پاها | أَقْدَامٌ | اشاره کرد | أَشَارَتْ |
| می خوانم | أَقْرَأُ | می خرم | أَشْتَرِي |
| نیرومندتر، قوی تر | أَقْوَى | احساس می کنم | أَشْعُرُ |
| آلمان | أَلْمَانِيَا | شدید | أَصْبَحْتُمْ |
| تألیف کرد | أَلَّفَ | زرد | أَصْفَرَ |
| برگزار کرد | أَلْقَى | صداها، آواها | أَصْوَاتٌ |
| روبه رو | أَمَامٌ | طولانی ترین، قدبلندترین | أَطْوَلٌ |
| جان ها | أَنْفُسٌ | پاک تر، خوب تر | أَطْيَبٌ |
| خودشان | أَنْفُسِهِمْ | دشمنان | أَعْدَاءٌ |
| که نیکی شود | أَنْ يُحْسَنَ | بادیه نشین ها | أَعْرَابٌ |
| که بنشینم | أَنْ أَجْلِسَ | بخشید، تقدیم کرد | أَعْطَى |
| انفاق کنید | أَنْفِقُوا | داناتر، داناترین | أَعْلَمٌ |
| که نافرمانی نکند | أَنْ لَا يَعْصِي | بده | أَعْطَى |
| که قطع نکند | أَنْ لَا يَقْطَعَ | به من بده | أَعْطِنِي |